

امنیت ملی، داکترین، سیاست های دفاعی و امنیتی

مؤلف : دکتر سید مجتبی تهامی

امنیت؛

مفهوم امنیت؛

هرواژه و شیئی دارای چهار مرحله ی وجودی است که به ترتیب عبارتند از: مرحله لفظی، کتبی، ذهنی و مرحله خارجی. مفهوم، مترادف وجود ذهنی واژه و مصداق، مترادف وجود خارجی آن است. بنابراین از شنیدن لفظ هرواژه ای، معنایی به ذهن متبادرمی گردد که مفهوم آن واژه نامیده می شود. برخلاف این که برخی از دانشمندان و نویسندگان غربی در نوشته هتی خود واژه ی امنیت را از نظر شکلی و محتوایی ابهام آمیز معرفی کرده اند، به نظر نگارنده با توجه به معنای لغوی تعریف شده و شناخته شده برای امنیت، این واژه دارای مفهومی کاملاً شفاف است. واژه هایی که در زندگی افراد و جوامع برای نامگذاری موجودات، پدیده ها، حالات و شرایط گوناگون طبیعت و جهان هستی مورد استفاده قرار می گیرند، یا از پیام وحی نشأت گرفته اند و یا به صورت اعتباری توسط انسان ساخته شده اند. به استثنای آیات متشابه، برای سایر آیات قرآن کریم و نیز برای هر یک از واژه های اعتباری ساخته شده توسط انسان از دید صاحب نظران، مفهومی صریح و روشن وجود دارد و این قاعده در مورد امنیت

صادق است. امن و امان ریشه در پیام وحی دارند و از مفهومی دقیق برخوردارند. از سوی دیگر دانشمندان و پیش کسوتان در عرصه‌ی ادبیات اقوام و ملل مختلف نیز در تألیف فرهنگنامه‌هایی به زبان‌های متعدد، معانی نسبتاً مشابه و یکسانی را از قبیل محفوظ بودن، سلامت بودن، مصون بودن، آرامش داشتن، ایمن بودن، دراما بودن، اطمینان، تضمین و خاطر جمعی برای امنیت در نظر گرفته‌اند. تلاش برخی از نویسندگان غربی برای مبهم جلوه دادن مفهوم و ابعاد شکلی و محتوایی امنیت، تعجب‌آور و قابل تأمل است و هدف آنان از این امر نیز به خوبی روشن نیست! چگونه ممکن است انسان واژه‌ای را برای اطلاق به موجود، شیء، شرایط و یا حالاتی ویژه، به روشنی تعریف کند، اما خود در دایره‌ی ابهام این تعریف اسیر شود. بدیهی است با قرارداد امنیتی، پیش از کلماتی چون ((فردی))، ((ملی))، ((بین‌المللی)) و ((جهانی))، الگوهای امنیتی متفاوتی تشکیل می‌شود که از نظر معنی لغوی و اهداف، هر کدام از این اصطلاحات ترکیبی، گسترده و دامنه‌ی ویژه‌ای از مفهوم امنیت را در سطوح فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی به ذهن انسان متبادری سازند. قطعاً امنیت، در تمامی الگوهای یادشده، مفهومی مشخص و یکسان دارد، لیکن آنچه در این جملات متفاوت است، گسترده و دامنه امنیت و کیفیت تحقق آن می‌باشد که از سطح امنیت فردی تا سطوح امنیت ملی، بین‌المللی و جهانی را شامل می‌شود و تحقق هر یک از آنها نیز مستلزم پیروی از الگوی ویژه‌ای است که این امر نمی‌تواند به منزله‌ی وجود ابهام در مفهوم واژه‌ی امنیت تلقی گردد. در فرهنگ فارسی شادروان دکتر محمد معین، امنیت در معانی ایمن بودن، ایمن شدن، در امان بودن، بی‌بیمی و نبود ترس آمده است معانی لغوی واژه‌ی خطر هم، نزدیکی به هلاکت، نزدیکی به تلف شدن کسی یا چیزی، بیم شدن، دشواری، آسیب و گزند می‌باشد و تهدید نیز ترسانیدن، بیم دادن و بیم کردن معنی شده است. بنابراین امنیت نسبی به مفهوم نبود خطر و تهدید و وجود شرایط مطلوب برای تحقق نیازهای حیاتی

است. درامان بودن از خطرها، حوادث و بلایا، یک نیاز اساسی و همیشگی برای حیات انسان و سایر موجودات زنده است. بنابراین امنیت، ضروری ترین نیاز اولیه و همزاد انسان می باشد و رسیدن به آن - به عنوان مهم ترین هدف در سیاستگذاری ها و برنامه ریزی های جوامع مختلف؛ به صورت همه جانبه مورد تأکید است؛ به عبارت دیگر امنیت، یک نعمت بزرگ و یک خیر است که برای هر فرد و جامعه اش ارزشی حیاتی دارد. با توجه به معنای لغوی امنیت و تعاریف شفاف ارائه شده برای آن در فرهنگنامه های معتبر - در زبان های گوناگون - معما نامیدن این واژه، از سوی برخی نویسندگان بی انصافی، دور از انتظار و درخور تأمل است که به بروز سردرگمی، ایجاد تردید و انحراف افکار در مورد چگونگی رسیدن به این نیاز حیاتی منتهی می شود. چگونه ممکن است امنیت را از نظر شکلی و محتوایی مبهم جلوه داد و عنوان معما را برای آن در نظر گرفت و در عین حال این معما را به عنوان حیاتی ترین نیاز و خواسته انسان دانست؟ فلسفه ی وجودی دولت های ملی، تأمین امنیت ملت ها می باشد. در صورتی که امنیت، معما و مبهم فرض گردد، بی تردید نقض غرض می شود، زیرا سیاست گذاری و برنامه ریزی برای نیل به ابهام عملاً غیر ممکن است و نمی تواند برای هیچ حکومتی موضوعیت داشته باشد. از سوی دیگر برخلاف تصور بعضی از نویسندگان، به نظر نگارنده مفهوم امنیت در هیچ مقطعی از تاریخ متحول نشده است، لیکن نیازهای امنیتی و ابزارهای مورد استفاده برای تأمین آن، پس از پایان جنگ سرد، با آنچه در دوران جنگ سرد معمول بود، تا حدودی تفاوت پیدا کرده است که این امر هم ناپایدار نخواهد بود. در هر دوره ای نیز بسته به شرایط، ممکن است بعد خاصی از امنیت بیش از سایر ابعاد در معرض خطر باشد و یا در بین ابزارهای تأمین کننده امنیت، کاربرد ابزار ویژه ای بیش از سایر ابزارها مورد تأکید قرار گیرد؛ نیازهای ضروری جامعه و اهداف مورد نظر، قابلیت های بالقوه و بالفعل خودی و رقیب و ارزیابی های

همه جانبه، ممکن است تأمین کننده گستره و حوزه ی مشخصی از ابعاد امنیتی، در اولویت برنامه ریزی ها قرار گیرد و ابزار ویژه ای در بین ابزارهای قدرت، بیش از سایر ابزارها نقش آفرینی کند. بديهی است جابه جا شدن اولویت هادرتأمین ابعاد چندگانه ی امنیتی و یا تجدیدنظر در کاربرد ابزارهای تأمین کننده امنیت باتوجه به نقش حیاتی آن در زندگی افراد و جوامع تحول ناپذیر است. در دنیای پرحادثه ی کنونی ضرورت برخورداری از امنیت، بیش از گذشته احساس می شود. ضروری ترین نیاز اولیه ی هر فردی در طول حیات ایمن بودن و نداشتن ترس از بروز خطر و بلاهای مختلف است. احساس آرامش روحی، روانی و امنیت همه جانبه برای افراد و جوامع از اهمیت حیاتی برخوردار است. احساس ناامنی، پویایی، تحرک، انگیزه و تلاش انسان را برای پیشرفت، تعالی و سازندگی از بین می برد؛ چرا که جامعه ای که با ناامنی مواجه شود، به سوی انحطاط کشیده خواهد شد. . .

امنیت ملی؛

الف – مفهوم امنیت ملی؛

امنیت ملی یعنی ایمن و درامان بودن ملت. بديهی است ملت زمانی از امنیت برخوردار است که تمامی نیازها و ارزش های حیاتی آن از خطر تهدیدهای مختلف و همه جانبه به طور نسبی درامان باشند و ارتقای کمی و کیفی زندگی مردم نیز متناسب با نیاز زمان و روند تحولات جهانی، رشدی فزاینده داشته باشد؛ به عبارت دیگر مراد از امنیت ملی، ایمن و درامان بودن نسبی تمامی نیازها و ارزش های حیاتی مردم در برابر تهدیدها و نیز ادامه ی روند روبه تزاید قدرت دولت در بستر زمان برای پاسخ گویی به انتظارات فزاینده تمامی افرادی است که ملت را تشکیل داده اند. بديهی است سطح ملی امنیت از اهمیت و اولویت بیشتری در مقایسه با سطح فردی آن

برخوردار است. در امنیت فردی، علایق و ارزش‌های یک فرد مورد نظر است؛ در صورتی که امنیت ملی، علایق و ارزش‌های جمع‌گرایانه را در قالب ملت در برمی‌گیرد. امنیت فردی در جامعه ضرورتی حیاتی دارد و باید تأمین شود، ولی اولویت منافع جمعی بر منافع فردی نیز دارای ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین امنیت ملی برای هر کشوری به مفهوم وجود شرایطی نسبتاً پایدار است که علاوه بر امکان پاسخ‌گویی به نیازهای حیاتی مردم، در هر زمانی نیز تمامی نیازها، ارزش‌ها و منافع حیاتی آن کشور از خطر تهدیدهای گوناگون داخلی، خارجی و طبیعی در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی به طور نسبی در امان باشند. بدیهی است نیازها، ارزش‌ها و منافع حیاتی هر ملت و هر کشوری دارای مصادیق بارزی هستند و چنانچه عناوین آنها در تشریح مفهوم امنیت به کار برده شوند، تعریف جامع‌تر و روشن‌تری از امنیت ملی به دست می‌آید. بر این اساس امنیت ملی به مفهوم وجود شرایطی است که در آن افراد ملت (مردم) از خطر هرگونه تهدیدی نسبت به تمامیت ارزی و استقلال کشور، وحدت ملی، نهادهای حکومتی، ثروتها، اقتدار و اعتبار ملی، عقاید، مقدسات، مال، معیشت، حیثیت، ناموس، جسم، جان، حقوق اساسی و به طور کلی همه‌ی ارزش‌هایی که در گستره چتر منافع امنیت ملی قرار دارند، در چارچوب قوانین کشور به طور نسبی در بستر زمان در امان باشند. بدیهی است رسیدن به توسعه‌ی ملی و افزایش ظرفیت‌های کشور، متناسب با نیازهای جامعه و شرایط زمان در ابعاد علمی، تکنولوژیک، صنعتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و به طور کلی انجام هرگونه سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی برای تأمین نیازهای حال و آینده جامعه و رسیدن به زندگی بهتر و تعالی همه‌جانبه، در صورتی میسر است که امنیت ملی برقرار و دوام‌بخش باشد. پرواضح است که ویژگی‌های امنیت، در مورد امنیت ملی هم صدق می‌کند و امنیت ملی نیز از ویژگی‌های

ذهنی، عینی، نسبی، ادراکی، ارزشی و چندوجهی بودن برخوردار است.

ب - دیدگاه‌های موجود در مورد امنیت ملی:

برخی از دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین الملل اصطلاحات امنیت ملی، منافع ملی و صیانت ذات کشور را از نظر مفهومی مترادف هم می دانند؛ در حالی که از دید برخی دیگر از اندیشمندان، واژه های سه گانه ی مورد نظر، علی رغم روابط نزدیک و تعامل متقابلی که باهم دارند، هر یک از مفهومی ویژه برخوردار می باشند. در بین دانشمندانی که واژه های مورد بحث را مترادف هم می دانند، دو دیدگاه متفاوت با عنوان واقع گرایان در مورد امنیت ملی به شرح زیر وجود دارند:

1) دیدگاه واقع گرایان:

پیروان این دیدگاه معتقدند امنیت ملی، مفهومی عینی و واقعی دارد و کلیت آن تجزیه ناپذیر است. به اعتقاد هانس جی مورگنتاؤ - یکی از رهبران واقع گرایان و از نظریه پردازان پیش کسوت روابط بین الملل - امنیت ملی، معیاری اساسی و همیشگی است که باید اقدامات سیاسی تصمیم گیرندگان حکومتی، بر مبنای آن مورد ارزیابی قرار می گیرند. از دید مورگنتاؤ، اهداف سیاسی خارجی باید بر اساس منافع ملی یا امنیت ملی تعریف شوند. وی طرف دار تئوری اصالت قدرت در سیاست و روابط بین الملل بودن و اعتقاد دارد که مفهوم امنیت ملی، بر حسب قدرت تعریف می شود و تنها قدرت است که می تواند امنیت ملی را تأمین کند. سایر دانشمندان واقع گرا، از جمله رابینسون، دات، راسل، آرون و کراب نیز در مورد قدرت و امنیت ملی تاحد زیادی با مورگنتاؤ هم عقیده بودند، ولی واقع گرایان (وبه ویژه مورگنتاؤ)، بیشتر بر بعد نظامی قدرت تأکید می

کردند. این نظریه پردازان، معتقد بودند واژه های منافع و قدرت دارای مفاهیم صریح و روشنی هستند که می توان بادرکی هوشمندانه و عقلایی، به سلسله مراتب آنها پی برد.

(2) دیدگاه ذهن گرایان:

دیدگاه ذهن گرایان در مورد مفهوم امنیت ملی، در مقابل دیدگاه واقع گرایان قرار دارد. ازدید این گروه، امنیت ملی پدیده ای ذهنی و فاقد مفهوم عینی و واقعی می باشد که به ارجحیت های متفاوتی نیز تجزیه ناپذیر است. ذهن گرایان، امنیت ملی را با تصمیم های اقتدار آمیز تصمیم گیرندگان اصلی سیاست در جهت تعیین نیازها و خواسته های کشور مترادف می دانند؛ به عبارت دیگر از دید آنان، تصمیم ها و اقدامات سیاسی تصمیم گیرندگان اصلی سیاست، معیارهایی هستند که باید منافع ملی و امنیت ملی براساس آنها مورد ارزیابی قرار گیرند. ذهن گرایان مدعی اند که نیازها و خواسته های هر کشوری بایروی از روش های پژوهشی منظم، قابل ارزیابی هستند. هانتینگتون و جوزف فرانکل در زمره ی ذهن گرایان قرار دارند و از دید آنان امنیت ملی، مترادف با مجموعه ی منافع است که تصمیم گیرندگان ملت انتخاب می کنند. این گروه از دانشمندان نیز بیشتر برابزار نظامی قدرت تأکید دارند. واقعیت این است که هیچ کشوری از امنیت مطلق برخوردار نیست. امنیت در تمامی جوامع امری نسبی است، ولی گسترده، شدت و ماهیت نامنی ها در کشورهای مختلف متفاوت می باشد. معمولاً کشورهای توسعه یافته بیم آن را دارند که در زمینه های علمی، تحقیقاتی، تکنولوژیک، نظامی و اقتصادی از رقیبان خود عقب بمانند و پیرو آن، قدرت و نفوذ خود را در عرصه های مختلف جهانی از دست

بدهند. در کشورهای عقب مانده داشته شده و یا اصطلاحاً در حال توسعه، شکل های دیگری از ناامنی ها مشاهده می شود. بیشتر مرزبندی های سیاسی در این قبیل کشورها، با دخالت کشورهای استعماری در دوره های مختلف زمانی شکل گرفته و بذرنفاق در روابط این قبیل کشورها با همسایگان بلافصل خود _ به عنوان ابزاری کارآمد در جهت غارت منابعشان توسط دولت های غارتگر _ معمولاً به هنگام مرزبندی ها پاشیده شده است. بیشتر کشورهای در حال توسعه، علاوه بر این که به علت توسعه نیافتگی، به طور همه جانبه ای مورد تهدیدهای مختلف واقع می شوند، غالباً یا با همسایگان خود درگیر دعوی و اختلاف های ارضی هستند و یا با چالش های سیاسی و افکار تجزیه طلبی در داخل مواجه می باشند. به طوری که مشاهده می شود گسترده و دامنه ی ناامنی ها و شدت آنها در کشورهای یاد شده به مراتب از کشورهای توسعه یافته بیشتر است. امنیت این قبیل کشورها معمولاً از سوی خطرهایی مانند استبداد حکومتی، جنگ، بی ثباتی سیاسی، وابستگی، تجزیه، تنگناهای اقتصادی، بحران های اجتماعی و ورشکستگی مالی مورد تهدید واقع می شود. امنیت هر کشوری با قدرت نسبی، موقعیت جغرافیایی و شرایط ژئوپلیتیک آن رابطه ی مستقیم دارد. به واقع دولت و ملت در هر کشوری باید اطمینان خاطر حاصل کنند که شرایط لازم برای ادامه ی حیات افراد جامعه و انجام فعالیت و سازندگی آنان در محیطی امن و بدون دغدغه و هراس به طور نسبی وجود دارد. در شرایطی که استقلال و تمامیت ارضی کشور و یا جان، مال، مقدسات و حقوق اساسی افراد جامعه مورد تهدید واقع شوند، آرامش ملت و دولت خدشه دار شده، منافع ملی نیز در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حاکمیت ملی، با خطر مواجه می گردند. در شرایط ناامنی، دولت و ملت ابتکار عمل خود را برای پیشبرد برنامه های

عمرانی در مقیاس وسیعی از دست می دهند. توسعه ی ملی در صورتی میسر است که امنیت ملی وجود داشته باشد و این امر با قدرت ملی رابطه مستقیم دارد. امنیت ملی نیز دارای ماهیت ها، مولفه ها و ابعادی شش گانه (نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی) است. بنابراین لازمه ی تحقق امنیت ملی آن است که امنیت در تمامی ابعاد آن به وجود آید و رسیدن به هر یک از ابعاد امنیت ملی هم، مستلزم تدوین سیاست ها، استراتژی ها، طرح ریزی ها، برنامه ریزی ها و اجرای دقیق اقدامات گسترده و همه جانبه ای است که هرگونه کوتاهی ای در این رابطه صورت گیرد، فاجعه آمیز خواهد بود. هر یک از ابعاد امنیت ملی از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردارند. مولفه های مختلف امنیت ملی با یکدیگر به نوعی در تعامل هستند و در نتیجه از یکدیگر متأثر می شوند؛ به عبارت دیگر، هر یک از ابعاد امنیتی به نوعی سبب تحقق سایر ابعاد می گردد؛ به عنوان مثال، وجود امنیت سیاسی در یک جامعه، بستر را برای رسیدن به امنیت اقتصادی آماده می سازد. امنیت اقتصادی نیز به نوعی زمینه ساز امنیت در ابعاد سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی است. بدیهی است فردی که از نظر اقتصادی در شرایط مطلوبی قرار داشته باشد، بهتر می تواند نیازهای حیاتی خود را در ابعاد معیشتی، بهداشتی، درمانی، آموزشی و . . . ، متناسب با آداب و رسوم، سنت ها و باورهای خود تأمین کند و چنین فردی، قطعاً آزارامش اجتماعی و فرهنگی برخوردار می گردد. بنابراین ابعاد شش گانه امنیت ملی، لازم و ملزوم هم هستند؛ بطوری که می توان گفت امنیت ملی، به منزله ی تأمین ترکیبی از نیازهای حیاتی متفاوت جامعه است که ابعاد تشکیل دهنده آن به نوعی با یکدیگر در ارتباط هستند و بروز تهدید علیه هر یک از این ابعاد، به معنی تهدید علیه امنیت ملی تلقی می شود. برای شناخت بهتر و همه جانبه ی مولفه های امنیت

ملی، هریک از ابعاد شش گانه آن در ادامه ی بحث به طور جداگانه به طور خلاصه تشریح خواهد شد.

ج - ابعاد امنیت ملی:

1) امنیت سیاسی:

امنیت سیاسی، یکی از مولفه های امنیت ملی و به مفهوم آن است که علیه آزادی های سیاسی افراد، احزاب، ساختارهای سیاسی، فعالان سیاسی، مسئولان حکومتی و روند مطلوب و اثربخش اداره ی امور داخلی و خارجی کشور، تهدیدی وجود نداشته باشد و اداره ی امور مملکت نیز تنها بر اساس منافع ملی و با استفاده از روش های قانونی و توسط حکومتی پاسخ گو در عرصه های داخلی و خارجی صورت گیرد. بدیهی است امنیت سیاسی در هر کشوری با روند فزاینده ی توسعه ی سیاسی و رفع بحران های پنج گانه ی (هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع و نفوذ) آن رابطه ی مستقیم دارد. شاخص های متعددی در شکل گیری توسعه و امنیت سیاسی هر جامعه ای ایفای نقش می نمایند. هر کدام از معیارهای تقویت کننده ی این بعد از امنیت درخور تحلیلی ویژه است که پرداختن به آن از دامنه ی این نوشتار خارج است. بنابراین در ادامه ی بحث تنها به یادآوری این معیارها اکتفا می گردد. به اعتقاد صاحب نظران، مواردی از قبیل نهادینه شدن رقابت های سیاسی در حوزه های قانونی و حقوقی بر اساس منافع و میثاق ملی، تحقق یافتن مشارکت عمومی بر اساس آگاهی، آزادی و برابری، محقق شدن تحرک اجتماعی و نهادینه شدن اصل شایسته سالاری، برخوردار بودن دولت از تنوع ساختاری، جامع و شفاف بودن میثاق ملی، مطلوب بودن ساختارهای حکومتی و برخورداریشان از کارایی و اثربخشی لازم برای پاسخ گویی

به نیازهای جامعه، عبور موفقیت آمیز کشور از بحران‌های مدیریت و حاکمیت و استقلال سیاسی، ثبات سیاسی، یکپارچگی، هویت، مشروعیت، توزیع، نفوذ و قدرت موثر و نیز تقلیل شکاف بین سیاست‌های اعلام و اعمال شده، ایجاد سازش بین اهداف متضاد، برخورداری زیر سیستم‌های سیاسی از استقلال نسبی، پاک بودن سیستم‌ها از فساد اداری، بهره‌وری بالا و اثربخشی نظام اداری، توسعه‌ی آگاهی‌های سیاسی مردم، برخورداری حکومت از حمایت ملی و اعتبار جهانی، رهبری قوی، دیپلماسی پویا و انعطاف‌پذیری نظام سیاسی در برابر شرایط متغیر داخلی و بین‌المللی برای تأمین منافع ملی، در مجموع شاخص‌هایی هستند که چنانچه احراز شوند، بعد امنیت سیاسی را در یک کشور به طور نسبی تحقق می‌بخشند.

(2) امنیت اقتصادی:

یکی دیگر از ابعاد امنیت ملی در هر کشوری، امنیت اقتصادی است و زمانی حاصل می‌شود که منابع اقتصادی در برابر تهدیدها حفظ شده، تولید ناخالص ملی از رشدی فزاینده و پایدار برخوردار باشد، عدالت اقتصادی در جامعه تحقق یابد، تولید سرانه‌ی ملی واقعی، پاسخ‌گوی نیازهای افراد جامعه باشد و ارتقای کیفی و کمی زندگی آنها را تضمین نماید. امنیت اقتصادی به معنی آن است که افراد جامعه برای پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی خود در ابعاد اشتغال، معیشت، مسکن، پوشاک، آموزش، بهداشت و درمان، درآمد اقتصادی مطلوبی داشته باشند و دولت هم با برخورداری از رشد فزاینده و بادوام تولید ناخالص ملی، قادر باشد هزینه‌های برنامه‌های عمرانی خود را با توجه به ضرورت‌های آینده‌ی جامعه تأمین کند. به طور کلی امنیت اقتصادی با توسعه‌ی اقتصاد صنعتی کشور، رابطه‌ی مستقیم

دارد. در مجموع معیارهایی از قبیل عدم وابستگی اقتصادی به خارج، برخورداری از مازاد موازنه‌ی تجاری و موازنه‌ی پرداخت‌ها، حجم بالای تولید ناخالص ملی و برخورداری از رشد فزاینده، درآمد سرانه‌ی بالا، نرخ بهره‌وری بالای نیروی کار و سرمایه، نرخ سرمایه‌گذاری بالا از تولید ناخالص ملی، توزیع عادلانه‌ی ثروت، متنوع بودن منابع درآمد ملی، پایین بودن نرخ تورم و نرخ بیکاری، رشد پائین جمعیت و بالا بودن نرخ برابری پول ملی در مقایسه با پول‌های معتبر جهانی، مواردی هستند که امنیت نسبی اقتصادی در یک جامعه را تحقق می‌بخشند.

3) امنیت اجتماعی:

امنیت اجتماعی در هر جامعه‌ای به مفهوم وجود شرایطی است که در آن آرامش خاطر و امنیت جامعه نسبت به سلامت جسم، جان، مال، معیشت، حیثیت، آموزش، مسکن و تمامی ارزش‌های مادی و معنوی همه‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی، به طور نسبی در چارچوب قوانین کشور در برابرتهدیدها تأمین شود. امنیت اجتماعی هم با توسعه‌ی انسانی رابطه‌ی مستقیم دارد. رسیدن به زندگی بهتر و ایجاد فضای اجتماعی مناسبی - که در آن انتخاب‌های انسانی مشروع گسترش یابد - در زمره‌ی اهداف اصلی توسعه‌ی انسانی هستند. نمایانگر طول عمر بر اساس امید به زندگی در بدو تولد، سطح زندگی افراد جامعه بر اساس قدرت خرید و درآمد سرانه‌ی واقعی، نرخ باسوادی بزرگسالان و نرخ ترکیبی ثبت نام دانش‌آموزان و دانشجویان در تمامی مقاطع تحصیلی، در زمره‌ی شاخص‌های اصلی توسعه‌ی انسانی در هر جامعه‌ای به شمار می‌آیند. بنابراین لازمه‌ی رسیدن به توسعه‌ی انسانی، کاهش فقر انسانی، افزایش درآمد سرانه‌ی واقعی و انجام هزینه‌های اجتماعی در تمامی ابعاد مورد نیاز برای

ارتقای سطح زندگی مادی و معنوی افراد جامعه - به ویژه در زمینه های آموزش، بهداشت و درمان - می باشد. در مجموع برای نیل به توسعه ی انسانی و تحقق یافتن امنیت اجتماعی، دستیابی به شاخص های مطلوب اجتماعی در زمینه های امید به زندگی، سطح باسوادى، رفاه اقتصادى، قانونمندی، عدالت و تأمین همه جانبه اجتماعى، رشد متوازن جمعیت، نسبت بستگی، ضریب عائله مندى، ترکیب های سنی و جنسی، ساختار جمعیتی، توزیع منابع، ارزش ها و خدمات، تقویت عزت نفس در افراد جامعه، اصلاح هنجارها، رفع مفاسد اجتماعى و نیز برخورد های عقلایی و علمى، به منظور ریشه یابی و حل مشکلات جامعه، الزامی است.

3) امنیت فرهنگی:

امنیت فرهنگی یکی از مهم ترین ابعاد امنیت ملی و به مفهوم آن است که از یک سو فرهنگ جامعه از مولفه های عقلایی، واقع بینانه، سازنده، عادلانه، پویا و منطبق با معیارهای مطلوب علمی شکل گرفته باشد و از سوی دیگر فرهنگ و تولیدات فرهنگی جامعه نیز ضمن در امان بودن از خطر تهدیدها، از روند رشد فزاینده ای برخوردار باشند. عوامل فرهنگی در هر جامعه ای معمولاً عمومی هستند؛ به گونه ای که پذیرش و یا رد کردن آنها در مقیاس وسیعی بدون اتکای افراد جامعه به استدلال صورت می گیرد؛ به عنوان مثال تعیین وظایف زنان و مردان در کانون های خانوادگی در هر جامعه ای، به گونه ای مشابه و بر اساس باورهای افراد یک جامعه و نحوه ی عمل افراد به آن باورها، فرهنگ جامعه را تشکیل می دهند. فرهنگ هر جامعه ای عبارت است از نوع نگرش و تفکر آن جامعه به جهان هستی و ابعاد مختلف زندگی انسان؛ به عبارت دیگر فرهنگ هر جامعه ای تمامی ابعاد

مادی و معنوی زندگی افراد جامعه را دربر می‌گیرد. فرهنگ پایه و اساس زندگی جوامع است، زیرا بیشتر رفتار و کردار انسان‌ها از باورهایشان سرچشمه می‌گیرد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت حدود 90 درصد کنش‌ها و واکنش‌های رفتاری، معمولاً بدون استدلال و براساس فرهنگ صورت می‌گیرند. تنها در حدود 10 درصد از رفتارها نیاز به تدبیر و استدلال دارند که آنها نیز از باورها متأثر هستند و در چارچوب فرهنگ شکل می‌گیرند. بنابراین آنچه گفته شد، فرهنگ در هر جامعه‌ای به منزله‌ی ریشه‌های درخت زندگی آن جامعه محسوب می‌شود و سازنده یا غیر سازنده بودن مولفه‌های فرهنگی، نقش ممتازی را در چگونگی حیات جامعه ایفا می‌کند و بدون تردید تقویت امنیت فرهنگی، به منزله‌ی قوی ساختن و قوام بخشیدن به این ریشه‌ها و حیات جامعه است. فرهنگ مجموعه‌ای از عقاید

دینی، مذهبی، خلیقات، رفتارها، قوانین، ادبیات، زبان، علوم، فنون، فناوری، آداب، سنن، حوادث تاریخی، محیط جغرافیایی، معیشت و اقتصاد، می‌باشد. در هر جامعه‌ای این که چه چیزی زشت و چه چیزی زیباست از باورهای افراد آن جامعه نشأت می‌گیرد. عامل انسانی، خلاقیت‌ها، تولیدهای علمی، فناوری، اندیشه‌ها و نوع باورهای مردم، به عنوان مهم‌ترین ابزار قدرت برای پیشبرد مقاصد ملی در ابعاد مختلف ایفای نقش می‌نماید. قدرت‌های استعماری در طول تاریخ، همواره در صدد آن بوده‌اند و هستند تا با نفوذ در روحیات، خلیقات، احساسات، عقاید و باورهای توده‌های مردم در کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده، همزیستی مسالمت‌آمیز خرده‌هویت‌های فرهنگی را در درون آنها به مخاطره اندازند، نقش‌آفرینی رفتارها و عملکردهای مردم و حکومت‌های این قبیل جوامع را در جهت منافع و اهداف مورد نظر خود سوق دهند و تاکنون در مقیاسی وسیع نیز به اهداف شوم خود در عرصه‌های بین‌المللی نائل شده‌اند. نکته‌ی مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که کشورهای توسعه‌یافته

وقدرت های استعماری، همیشه باحربه ی مقابله بافرهنگ جوامع جهان سوم وتهاجم فرهنگ، علیه آنها وارد عمل نمی شوند، بلکه در بسیاری ازموارد مهره های همتاسازی و تربیت شده توسط قدرت های استعماری، به گونه ای ریاکارانه وبه نام دفاع از ارزش ها وباورهای مردم درجوامع جهان سوم پا به عرصه می گذارند وبانفوذ درمراکز حساس تصمیم گیری ونهادهای حکومتی زمینه رابرای عملی ساختن نیات خود درجهت اهداف قدرت های بزرگ فراهم می سازند. توسعه ی فرهنگی درهرجامعه ای زمینه سازمانیت فرهنگی وتمدن آن جامعه است. توسعه ی فرهنگی یکی ازمولفه های مهم توسعه ی ملی می باشد ونقش ممتازی را در افزایش قدرت ملی ایفا می کند. نیل به توسعه ی فرهنگی مستلزم تحقق شایسته سالاری در جامعه وپیروی ازسیاست ها، استراتژی ها وبرنامه های علمی است. توسعه ی فرهنگی، جامعه رادرابعاد آموزشی، علمی، تحقیقاتی فناوری متناسب بانیا زمان درحد وسیعی خودکفا می نماید، قدرت درک، تحمل، همزیستی مسالمت آمیز، تفاهم وهمکاری متقابل را در بین گروههای فکری متفاوت وخرده فرهنگ ها، افزایش می دهد، فرهنگ ملی را از باورهای خرافی وباطل پالایش وپیراسته می کند، آزادی عقیده، اندیشه، قلم، بیان وحرمت افراد را درچارچوب قوانین نهادینه می سازد، دامنه ی نفوذ مولفه های فرهنگ ملی رادرسایر جوامع افزایش می دهد، آگاهی افراد رابرای انتخاب بهترین گزینه دربین گزینه های مختلف توسعه می دهد ودرمجموع آسیب پذیری جامعه رادربرابرشت و شوی مغزی، تهدیدهای فرهنگی، عوامل نفوذی وتوطئه های ریاکارانه ی بیگانگان کاهش می دهد. ارج نهادن به دانش، تخصص، علوم، تحقیقات وکاربردی شدن آنها برای حل مشکلات جامعه دراثر توسعه ی فرهنگی نهادینه می شود.

5) امنیت نظامی:

امنیت نظامی به مفهوم آن است که کشور از خطر تهدیدهای نظامی در امان باشد. بدیهی است یک جامعه، در شرایطی می‌تواند امنیت نظامی داشته باشد که علاوه بر داشتن قابلیت‌های اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، انسانی، عمق استراتژیک و رهبری قوی، نیروهای مسلح آن جامعه نیز از توان رزمی نسبی برتر برای پاسخ‌گویی به تهدیدهای بالقوه و بالفعل نظامی موجود علیه کشور برخوردار باشند؛ به عبارت دیگر برای رسیدن به امنیت نظامی، کسب و توسعه‌ی عوامل و مولفه‌های قدرت نظامی برتر در ابعاد محسوس، نامحسوس و برترساز نسبت به رقیبان، ضرورتی حیاتی دارد و نیل به این عوامل، تنها در سایه‌ی وجود رهبری توانا، اقتصاد قوی، فناوری پیشرفته، وسعت مناسب، نیروی انسانی کافی، طرح ریزی‌ها و برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه‌ی استراتژیک میسر است. پیروی از حداکثرین نظامی صحیح و اتخاذ سیاست دفاعی موثر در ابعاد ساختاری، تسلیحاتی، پرسنلی، بودجه‌ای، دفاع غیرنظامی، رابطه‌ی تبعی قدرت نظامی و قدرت سیاسی و تدوین استراتژی بهینه نظامی در مجموع، ملاحظاتی هستند که قدرت نسبی نظامی و به پیروی از آن، امنیت نظامی نسبی را برای یک جامعه پدید می‌آورند. توجه به ملاحظات یادشده سبب می‌شود تا ترکیب، استعداد و طرح‌های گسترش نیرویی در پهنه‌ی سرزمین، متناسب با وسعت خاک، طول مرزها و تهدیدها برنامه‌ریزی شوند و ضرورت خودکفایی، قانونمندی و ضابطه‌گرایی نیز در نیروهای مسلح نهادینه شود. برخورداری نیروهای مسلح از حمایت ملی و جایگاه اجتماعی مناسب، پاسخگو بودن طرح‌های بسیج ملی، پیروی قدرت نظامی از قدرت سیاسی، بی‌طرفی نیروهای مسلح در رقابت‌های سیاسی و رعایت کامل ملاحظات دفاعی در آمایش سرزمینی نیز

در زمره ی عوامل دیگری هستند که امنیت نظامی را در یک کشور تقویت می کنند. پیروزی واقعی ملت ها تنها در قالب صلح نهفته است و برای حفظ صلح و تن ندادن به جنگ و پیامدهای ناگوار و خانمانسوز آن، اگر چه باید همیشه آماده ی جنگ بود، ولی هنر برتر آن است که بدون توسل به جنگ، بتوان به اهداف مورد نظر، دست یافت؛ به عبارت دیگر، کشوری می تواند از امنیت نظامی برخوردار شود که بدون وارد شدن در جنگ، بتواند منافع حیاتی خود را حفظ کند و چنانچه به جنگ هم مبادرت ورزید، قادر باشد منافع حیاتی خود را تأمین نماید. نتیجه ای که از این مبحث گرفته می شود آن است که موضوعاتی از قبیل داکترین نظامی، سیاست دفاعی، استراتژی نظامی، قابلیت های اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، انسانی، درجه ی لیاقت، پختگی و شایستگی دولتمردان و نیز توان رزمی نسبی نیروهای مسلح در هر کشوری، متغیرهای مستقلی هستند که قدرت نظامی نسبی کشور و امنیت نظامی نسبی جامعه، متغیرهای وابسته به آنها را تشکیل می دهند.

6) امنیت محیط زیست:

امروزه تهدیدهای ناشی از محیط زیست، بیش از گذشته امنیت ملی کشورها را در معرض خطر قرار داده است. انسان ها و سایر حیوانات، نقش ویران کننده ای را در ایجاد دگرگونی های زیانبار و تخریب محیط زیست و اختلال در شرایط مختلف اقلیمی و جوی ایفا می کنند، لیکن نقش انسان در این مورد پررنگ تر است. پیشرفت های معجزه آسای انسان در ابعاد علمی، تکنولوژیک و صنعتی و بهره مندی او از تنعمات تمدن و توسعه، متأسفانه وی را از پیامدهای ویرانگر رفتارها و اقداماتش بر محیط زیست غافل کرده است. نگرانی جوامع از اثرهای زیانبار آلودگی محیط زیست، به حدی رسیده که در حال حاضر، علاوه بر سازمان بین المللی حمایت از محیط

زیست، احزاب متعدد سیاسی دیگری نیز در کشورهای مختلف - از قبیل حزب سبزه‌ها، گروه‌های طرف دار محیط زیست و امنیت آن و ... - حفظ امنیت محیط زیست را به عنوان اصلی ترین هدف فعالیت های خود منظور کرده اند. امروزه علاوه بر حوادث طبیعی، طیف گسترده ای نیز از مواد و عوامل آلودگی ساز و دگرگون کننده، از قبیل انواع پس - آب ها، گازها، مایعات و ترکیبات سمی، میکرب ها و ویروس های مولد بیماری های خطرناک و مسری ناشی از فعل و انفعال های صنعتی، شیمیایی، هسته ای و حیوانی، محیط زیست را در معرض تهدید و خطر قرار داده است. امنیت محیط زیست، به مفهوم وجود شرایطی است که امنیت نسبی مطلوبی را در برابر خطرها و تهدیدهای ناشی از فعل و انفعال های گهواره ی زمین، پدیده های جوی، آلودگی خاک، آب و هوا، آلودگی صوتی و اشعه ی بیماری ها برای ادامه ی حیات سالم، ثمربخش و با نشاط انسان، جانوران، گیاهان و به طور کلی تمامی موجودات زنده و عدم تخریب جامدات، فراهم می سازد. امنیت محیط زیست در صورتی تحقق می یابد که شناخت و ارزیابی دقیقی نسبت به تهدیدها و مسائل زیست محیطی و نیز راههای مقابله با آنها، برای تمامی جوامع به طور عام و هر یک از کشورهای پیش رفته ی صنعتی به طور خاص حاصل و روابط انسان و محیط او در سیاره ی خاک و جو آن نیز به گونه ای تنظیم و نهادینه شود که خطرها، تهدیدها، و زیان های ناشی از تعاملات انسان و سایر موجودات با محیط را به حداقل ممکن کاهش دهد. جلوگیری از اقداماتی از قبیل تولید ترکیبات کلروفلوروکربن ها، تولید گازهای گلخانه ای، انفجار جمعیت، گسترش بی رویه ی شهرها، آلودگی خاک، آب و هوا، فرسایش خاک، گسترش نیروگاههای هسته ای، کارخانه های شیمیایی و میکربی و نیز کاهش استخراج و مصرف مواد خام، مهار شن های روان و مهار سیل، ایمن سازی اماکن در برابر زلزله و طوفان، حفظ و احیای جنگل ها، مراتع و فضاها، سبزه بهره برداری صحیح از منابع طبیعی، در زمره ی ضروری ترین و حیاتی



ترین اقداماتی هستند که باید مورد توجه دقیق قرار گیرند و هرگونه سهل انگاری در این مورد، فجایع سنگینی را برای سرنوشت محیط زیست در پی خواهد داشت.